

سلفی با چوبه دار

قتل شوهر دوم بالپ تاپ

در این ستون زندگی قاتلان معروف ایران که سرنوشتی جز چوبه دار نداشتند، به نوعی از زبان خودشان مرور می شود. لیلیا، مجرمی بود که به اتهام قتل شوهرش حکم قصاص گرفت. این هفته سراغ او رفته ایم.

نامم لیلاست. ۱۴ ساله بودم که به عقد یکی از پسرهای فامیل درآمدم. او مرد بداخلاقی بود و همیشه مرا کتک می زد. هیچ وقت نمی توانستم در برابرش مقاومت یا مخالفت کنم. به همین خاطر همیشه جنگ و دعوا داشتیم. این رویه باعث شد در همان دوران عقد از هم جدا شویم و در این سن زنی مطلقه شدم. چند ماه بعد پسری به خواستگاری ام آمدم و خانواده ام از من خواستند با او ازدواج کنم. به اصرار خانواده ام پای سفره عقد نشستم و دوباره ازدواج کردم.

با همسر دومم هم مشکلات زیادی داشتم و نمی توانستم طعم خوشبختی را بچشم. این بار نمی توانستم طلاق بگیرم و به فکرم رسید که شوهرم را بکشم. فروردین ۸۸ بود که برای اجرای نقشه قتل سراغ همسرم در دفترش رفتم. به بهانه سردرد به داروخانه رفتم و قرص خواب آور گرفتم. قرص ها را در آبمیوه ای ریختم و به شوهرم دادم.



او با خوردن آن بیهوش شد و روی زمین افتاد. من هم سیم لپ تاپ را دور گردنش گره کرده و کشیدم. آنقدر محکم کشیدم تا اینکه از نفس کشیدن افتاد. بعد هم از آنجا فرار کردم. خیلی زود پلیس مرا دستگیر کرد و به قتل شوهر دومم اعتراف کردم. البته در دادگاه قتل را انکار کردم و گفتم دو مرد و یک زن به دفتر فرهنگی آمدند و شوهرم را کشتند. به خاطر پیدا شدن پوکه های قرص و ظرف آبمیوه در سطل زباله مقابل دفتر و نبود دلیلی برای ادعایم، قضات آن را قبول نکردند و به قصاص محکوم شدم.

حکم مجازاتم در دیوان عالی کشور تایید شد اما وکیلیم با تایید قانون مجازات اسلامی در سال ۹۲، به آن اعتراض کرد اما این بار هم با بررسی گزارش پزشکی قانونی، اعتراض رد شد.

سرانجام در زندان شیراز پای چوبه دار رفتم و از اولیای دم خواستم مرا ببخشند اما آنها فقط خواستار قصاص من بودند و با اصرار آنها حکم صادر شد.



درد سر گوشه برای شیطانی

شباهت گوشی تلفن همراه مرد شیطان صفت با قربانی پرونده باعث شد متهم به اشتباه گوشی اش را در محل جا بگذارد و سرنخ اصلی را در اختیار تیم تحقیق قرار دهد.

رسیدند که ابتدا تصور می شد متعلق به شاکی باشد. اما در ادامه بررسی ها مشخص شد گوشی متعلق به متهم است و مرد شیطان صفت به خاطر استرس و عجله ای که داشته به اشتباه گوشی تلفن همراه شاکی را به جای گوشی تلفن همراه خودش برمی دارد.

این در حالی بود که ساعتی پس از این حادثه، تلفن همراه متهم به صدا درآمد. ماموران که احتمال می دادند متهم با گوشی تلفن همراهش تماس گرفته باشد، تلفن را در اختیار شاکی قرار داده و آموزش های لازم را به او دادند.

متهم جوان در این تماس خواستار دریافت گوشی تلفن همراهش و بازگرداندن گوشی شاکی شد و زن جوان نیز تحت آموزش های پلیسی با او قرار صوری گذاشت.

به این ترتیب ماموران راهی محل شده و زمانی که متهم به محل قرار صوری آمده بود تا گوشی اش را تحویل بگیرد، او را بازداشت کردند.

مرد جوان در تحقیقات اولیه گفت: من سمسار هستم و زمانی که آگهی را در فضای مجازی دیدم، تصمیم گرفتم آن را خریداری کنم. اما زمانی که وارد خانه زن جوان شدم، او خودش به من پیشنهاد دوستی داد. من که از این پیشنهاد ناراحت شدم، سعی کردم از خانه او خارج شوم اما زن جوان شروع به داد و بیداد کرد. من با شاکی هیچ درگیری نداشتم و دروغ می گوید که سرم شکسته و خونریزی کرده است. فقط از ترس، گوشی تلفن همراه او را که مارك و مدل و رنگش با گوشی خودم یکی بود، به اشتباه برداشتم و از خانه فرار کردم.

به دنبال اظهارات متهم جوان، بازپرس پرونده دستور بررسی اظهارات متهم جوان و همچنین آزمایش دی ان ای خونی را که در محل سرقت به دست آمده بود، صادر کرد تا مشخص شود خون متعلق به مرد شیطان صفت است یا خیر.

چندی قبل زنی جوان هراسان با پلیس تماس گرفت و از حضور مرد شیطان صفتی در خانه اش خبر داد. به دنبال این تماس ماموران راهی محل شده اما متهم جوان قبل از ورود آنها موفق به فرار شده بود.

ماموران به محض ورود به آپارتمان با صحنه به هم ریخته ای مواجه شدند که حکایت از درگیری داشت. شاکی پرونده در تحقیقات به ماموران گفت: آگهی فروش تلویزیونم را در سایت اینترنتی گذاشتم و مرد جوانی با من تماس گرفت. او خودش را خریدار تلویزیون معرفی کرد و نشانی خانه ام را خواست و ساعتی بعد به خانه ام آمد. او بعد از دیدن تلویزیون از من شماره کارت خواست. به اتاق خواب رفتم تا از داخل کیفم کارت عابر بانکم را بردارم تا شماره کارتم را برای او بخوانم که مرد جوان وارد اتاق شد. تازه آن موقع بود که متوجه نقشه سیاهی که در سر داشت، شدم.

او ادامه داد: ما باهم درگیر شدیم اما از آنجا که قدرت او خیلی بیشتر از من بود، من حریف او نشدم و او داشت به نقشه اش می رسید که ناگهان دستم به اسپری که روی میز بود خورد و اسپری را برداشته و روی صورتش پاشیدم. چشم هایم با پاشیدن اسپری شروع به سوختن کرد و من از فرصت استفاده کرده و با گلدانی که آنجا بود ضربه ای به سرش زدم که باعث خونریزی سرش شد. مرد خریدار از این ضربه گیج شد و من هم از فرصت استفاده کردم و با پای برهنه از خانه فرار کردم و خودم را به خانه همسایه رساندم و از او خواستم به پلیس خبر دهد. ظاهراً زمانی که من خانه را ترک کرده بودم او از خانه ام فرار کرده است.

سرنخی در صحنه

در بازرسی میدانی ماموران پلیس به گوشی تلفن همراهی



آگهی فروش تلویزیونم
را در سایت اینترنتی
گذاشتم و مرد جوانی
با من تماس گرفت

